

ایراندوخت ابراهیمی قلب مهربان ترین مادر آذربایجان از حرکت باز ماند

قلب ایراندوخت ابراهیمی، از چهره های شناخته شده جنبش ترقیخواهی آذربایجان و از مبارزان قدیمی حقوق زنان آذربایجان از حرکت باز ماند. او خواهر فریدون ابراهیمی دادستان حکومت خودمختار آذربایجان ایران و از بنیانگذاران این حکومت ملی بود.

ایراندوخت ابراهیمی در سال ۱۳۰۴ در شهر آستارا و در یک خانواده مبارز و انقلابی چشم به جهان گشود. پدر او "غنی ابراهیمی" در رژیم رضاخان دستگیر و زندانی شد و پس از آزادی تا آخر عمر در تبعید اجباری بسر برد. برادر ایراندوخت "فریدون ابراهیمی" دادستان حکومت ملی آذربایجان پس از سرکوب دولت خودمختار آذربایجان به فرمان شاه اعدام شد. هیچ ایرانی دلش برای شاه نتگ نمی شود، اما آذربایجانی ها هر بار که به مقبره فریدون ابراهیمی نگاه می کنند، دلشان برای آن صداقت و میهن دوستی که پدرشان از ابراهیمی سینه به سینه نقل می کنند تنگ می شود.

ایراندوخت ابراهیمی نیز در همان راه قدم نهاد که فریدون ابراهیمی رفته بود و پیش از آن دو، پدرشان در راه سربلندی آذربایجان رفته بود.

فعالیت انقلابی ایراندوخت ابراهیمی مصادف بود با حکومت ملی و یک ساله آذربایجان. فعالیت سیاسی و مبارزاتی را در سال ۱۳۲۴ در شهر آستارا در تشکیلات جوانان فرقه دموکرات آذربایجان آغاز کرد. پس از یورش ارتش شاهنشاهی به آذربایجان خود مختار و سرکوب و پیگرد جنایتکارانه هزاران هزار تن از مردم آذربایجان، ایراندوخت ابراهیمی توانست خود را به آنسوی مرزها برساند و سرنوشت برادرش "فریدون" که به چنگ ارتش شاهنشاهی افتاد و اعدام شد را پیدا نکند. او در جمهوری آذربایجان پناهنده شد.

در باکو وارد دانشگاه دولتی شد و در رشته تاریخ به مقام دکترای تاریخ رسید. در تمام این دوران و سال های پس از آن بی وقفه در سنگر فرقه دموکرات آذربایجان و حزب توده ایران فعالیت کرد و علاوه بر کارهای سازمانی مقالات تحقیقی متعددی در زمینه سیاسی، علمی و اجتماعی در روزنامه و مجله "آذربایجان" نشریات فرقه، همچنین در بعضی مطبوعات باکو منتشر ساخت.

با انقلاب بهمن ۵۷ او نیز مانند بسیاری از آذربایجانی های مهاجر سیاسی به میهن بازگشت و در شهر تبریز تشکیلات زنان فرقه دموکرات آذربایجان را سازمان داد. با یورش به حزب توده ایران و سرنوشتی که جمهوری اسلامی می خواست برای او رقم زده و برای او همان سرنوشتی را رقم بزند که شاه برای برادرش "فریدون ابراهیمی" رقم زده بود تن به مهاجرت دوباره داد و یکبار دیگر به باکو بازگشت. او از انواع دام هائی که برای دستگیرش اش پهن کرده بودند گریخت، اما برادر دیگرش "انوشیروان ابراهیمی" که مسئول کل تشکیلات حزب توده ایران در آذربایجان بود، همراه با زنده یاد "جوانشیر" بدام افتاد. آن دو به همراه "رحمان هاتقی" اتفاقاً (در شب یورش دوم) از سفر آذربایجان به تهران بازگشته بودند که در خانه محل اقامت موقت خود به محاصره در آمده و دستگیر شدند. ایستاده و سربلند به زندان توحید (کمیته زمان شاه و بند ۳ هزار جمهوری اسلامی) و اوین رفتند و ... رحمان هاتقی در دوران بازجویی، زیر شکنجه به شهادت رسید و ابراهیمی و جوانشیر در جریان قتل عام جنایتکارانه و فاشیستی زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷.

ایراندوخت ابراهیمی، در مهاجرت جدیدی که پس از یورش های اواخر ۱۳۶۱ و اوائل ۱۳۶۲ به حزب توده ایران آغاز شده بود، به همراه کادرها و انگشت شمار اعضای مرکزیت از موج های دستگیری جان به سلامت برد، در کنفرانس ملی حزب توده ایران شرکت کرد و در پایان این کنفرانس به عضویت کمیته مرکزی حزب انتخاب شد. در همین کنفرانس، او نشان داد که مهربان ترین مادر آذربایجانی هاست و غمخوار ترین خواهر همه ایرانی ها. پیرامون شخصیت مهربان، فعالیت سیاسی - مبارزاتی و نگاه او به زندگی زنان در آذربایجان ایران و همچنین خاطرات وی، امیدواریم در شماره های آینده مطالب بیشتری منتشر کنیم. یاد و خاطره ایراندوخت ابراهیمی را پیوسته حفظ کنیم و به احترام یک عمر پایداری و استواری بر سر ایمان به راهی که تا پایان رفت، در هر کجا که هستید یک دقیقه سکوت کنید!